



«نقش انگلیس در فتنه ۱۳۸۸» به روایت یک پژوهش

دخالت آشکار برای تبدیل یک پیروزی به شکست

■ **احمد رضا صدری**



از آن نظر کرد و بسا اسناد موجود را باز خواند. اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نام آن پیداست، به بررسی «نقش انگلیس در فتنه ۱۳۸۸» پرداخته است. با این همه در آن از پیشینه استعمار انگلیس در ایران، چشم‌پوشی نمی‌شود و دست‌کم به فرازهای مهمی از آن اشارت می‌رود. این پژوهش از سوی کار گروه «جمهوری اسلامی» مرکز اسناد انقلاب اسلامی تدوین و از طرف همین نهاد نیز نشر یافته است. تارنمای ناشر در اشارتی کوتاه، اینگونه به بازنمایی موضوع این کتاب پرداخته است:

«اغاز مناسبات دیپلماتیک ایران و انگلیس، به عهد صفویان برمی‌گردد. انگلیسی‌ها از همان زمان، سعی در تحکیم نفوذ و موقعیت خود در ایران داشتند. دولت انگلیس به دنبال خروج برتغالی‌ها و هلندی‌ها از خلیج‌فارس، قدرت را معارض در این منطقه بود. در این میان، ضعف و عدم کفایت برخی دولت‌مدان ایرانی در عصر قاجار و وابستگی پهلوی اول و دوم به انگلیس، باعث شده بود زمینه و بستری لازم جهت دخالت‌های رسمی و غیررسمی بریتانیا در ایران فراهم آید. در این حال، انکار حقوق ایران در خلیج‌فارس و اشغال جزایر سه گانه ایرانی ابوموسی، تنب کوچک و تنب‌بزرگ از سوی بریتانیا، به انحراف کشاندن انقلاب مشروطه، ساخت فرقه‌های ضاله (مانند



▼نمایی از آتش‌سوزی‌های خیابانی در فتنه سال ۱۳۸۸

بهائیت) و ترویج آنها، دامن‌زدن به اختلافات داخلی، تشکیل مجموعه‌های سَرّی نظیر آدمیت و ایجاد لُزّهای فراماسونری، طراحی دو کودتا (سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، اشغال ایران و تقسیم آن به سه منطقه نفوذ (روسیه در شمال، انگلیس در جنوب و یک منطقه‌ی بی‌طرف)، تحمیل قراردادها و معاهدات تنگین، جدایی هرات از ایران، دخالت‌های آشکار در انتخابات مجالس قانونگذاری، غارت نفت ایران، نفوذ در حاکمیت و بلندپایگان حکومتی، ضدیت با انقلاب اسلامی و دخالت‌های مکرر و بی‌وقفه در امور داخلی و خارجی ایران و از جمله انتخابات دهم ریاست‌جمهوری و مسائل پس از آن، تنها گوشه‌ای از پرورنده سیاه و تاریک انگلیس در ایران است. بی‌شک دهمین انتخابات ریاست‌جمهوری در کشورمان، حماسه‌بزرگی بود که قریب ۴۰ میلیون ایرانی در پای صندوق‌های رأی حاضر شدند و با مشارکت ۸۵درصدی خود، رکورد جدیدی در جهان آفریدند که بی‌شک برنده نهایی آن، ملت ایران بود. این حماسه باتزاب گوناگونی در جهان از جمله انگلیس داشت. در این میان دخالت آشکار مقامات رسمی و غیررسمی این کشور در سطوح عالی نظیر نخست‌وزیر، وزیر امورخارجه، پارلمان، سرویس امنیتی این کشور، سفارت انگلیس در تهران و رسانه‌های تحت امر دولت انگلیس مانند سرویس جهانی بی.بی.سی در قبال این حماسه بزرگ، از جوانب مختلف قابل تحلیل و ارزیابی است، به نحوی که کارکرد تلویزیون فارسی بی.بی.سی در قبال ایران، از یک رسانه مستقل یا نیمه‌مستقل که همواره ادعای آن را دارد، به عنوان یک رسانه صرفاً معارض و مخالف عمل کرده و می‌کند، بنابراین دولت ایران از ابتدای حضور تلویزیون فارسی بی.بی.سی، هیچ‌گونه همکاری‌ای با آن نداشته و هرگونه همکاری اشخاص و افراد با این رسانه معارض را ممنوع کرده است…»

■ **احمد رضا صدری**

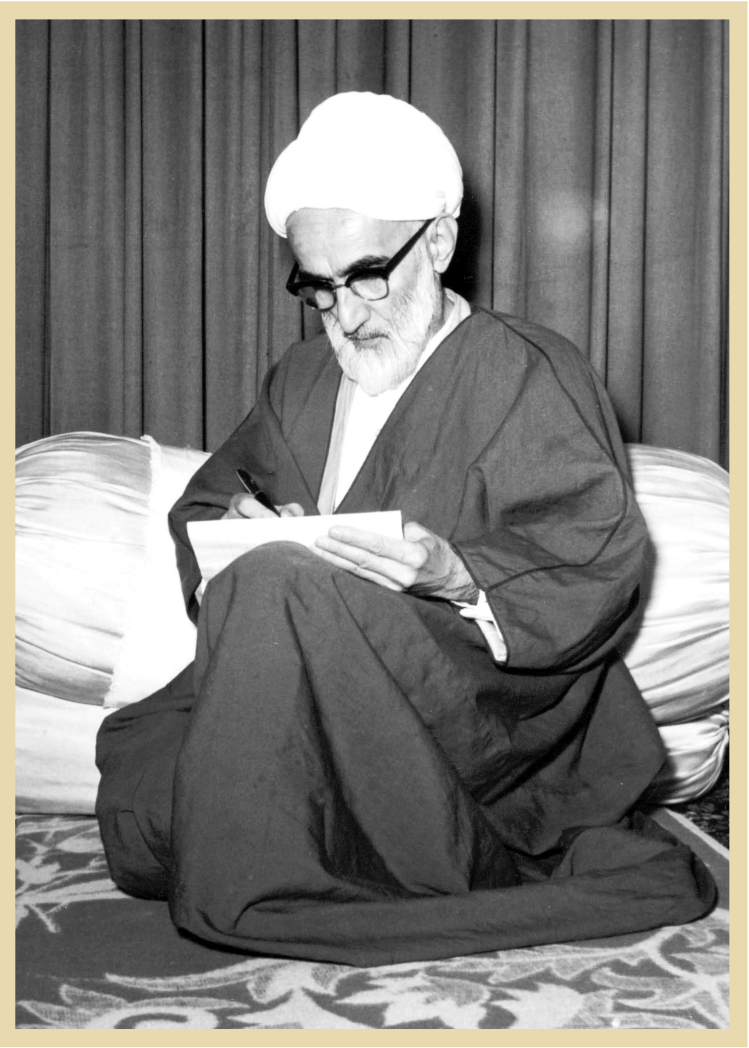
در روزهایی که بر ما می‌گذرد، از بیست‌ونهمین سالگرد رحلت خطیب مجاهد زنده یاد حجت‌الاسلاموالمسلمین محمد تقی فلسفی عبور می‌کنیم. او در فرتی که بر ما سپری شد، در عرصه تبلیغ دینی سر آمد و پیشکسوت بود و در عرصه فرهنگ و سیاست نیز از چهره‌های مطرح و مؤثر قلمداد می‌شد. در حیات تبلیغی وی، مبارزه با جریانات انحرافی و دین‌ستیز، مکاتبت ویژه دارد. فلسفی در زمره آنان است که با تبلیغات الحادای حزب توده، توسعه برنامه‌ریزی‌شده فرقه وابسته بهائیت و در نهایت رویکردهای اسلام‌ستیزانه رژیم پهلوی، به مبارزه‌ای جدی میادرت کرد و در این طریق، دشواری‌های فراوانی را متحمل شد. زنده نگه‌داشتن یاد چنین آزاده‌ای دلیلی، تلاش برای بقای فرهنگ اسلامی و شیعی قلمداد می‌شود. در مقال بی آمده، بخش‌هایی از کارنامه مبارزاتی زنده یاد فلسفی مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ **«خطیب دوران» در مصاف با رضاخان و مواجهه با حزب توده**

زنده‌یاد حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج شیخ محمدتقی فلسفی، فرزند زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا تنکابنی بود که به رغم مکاتبات والای اجتماعی در شهر تهران، از دخالت در سیاست اجتناب می‌ورزید، با این حال فرزند فرزانه‌اش از بدو اشتهاز در امر خطابه، هرگز از سیاست غفلت نرورید و معمولاً در خطابه‌های مهیج و پرمستمع خود، مسائل روز را از نظر دور نداشت. او به دلیل واکنش به فاجعه مسجد گوهرشاد در دوره رضاخان، ممنوع‌المنبر شد و پس از شهریور ۲۰ نیز مبارزه باشلتاق تبلیغی حزب توده را از نظر دور نداشت. زهرا سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تحلیل این موضوع می‌نویسد:

«**ف**

آیت‌الله بروجردی در اواسط دهه ۳۰، با فرقه بهائیت وارد مبارزه‌ای گسترده و دامنه‌دار شد. از جمله اشکال این رویارویی، سخنرانی‌های روشنگر زنده ییاد فلسفی در مسجد شاه تهران (امام خمینی کنونی) بود که همزمان از راد یو نیز پخش می‌شد و موجی از آگاهی و نفرت از بهائیت به وجود آورد، هر چند حکومت پهلوی به لحاظ سرشت وابسته خویش تداوم این سخنرانی‌ها را تاب نیاورد و آنها را تعطیل کرد، اما تأثیرات آن تا مدتی طولانی بر جای ماند



۱۳۴۷.حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی در حالپیش‌نویسفرقه شهر گنبد



زنده یاد فلسفی در دوران اوج گیری نهضت ملی، با الهام از منش آیت‌الله بروجردی، از موضع گیری درباره مواقع خودداری می‌کرد. او به رغم تمامی فداکاری‌ها در این مسیر، نتیجه آن را چندان روشن نمی‌دید و نهایتاً نیز پیش‌بینی وی در سست از آب در آمد. نفت تنها روی کاغذ ملی شد و در پی ۲۸مرداد، عملاز امریکا به انگلستان منتقل شد! در این میان عده‌ای از حامیان دکتر مصدق و نیز برخی عناصر مشکوک، در یکی از ظهرهای ماه رمضان به سخنرانی وی حمله بردند و آن را تعطیل کردند!

«**حزب توده، فرقه بهائیت و رژیم پهلوی**»

هدف مبارزات زنده‌یاد محمد تقی فلسفی، سر حلقه خطبای دینی معاصر

نمی‌توانستیم در برابر برکشیدگان بیگانه

سکوت و ماماشات کنیم

«شیخ محمدتقی بر خلاف پدرش، در امور سیاسی فعال بود و در بسیاری از وقایع دوره خویش، به موضع‌گیری پرداخت. اولین واکنش سیاسی او، به حادثه مسجد گوهرشاد در دوره رضاشاه بود. بعد از این حادثه، فلسفی در خطابه‌ای در مسجد میرزا موسی – معروف به مسجد بزازها– گفت: «در اسلام، مسجد محل صلح، صفا و تعاون است. فحش، بدگویی، آزار و آدم‌کشی، متعلق به فرهنگ مسجد نیست…». در پی این سخنان، محمدتقی احضار شد و به او گفتند که گزارش شده شما به حادثه قتل مردم در مسجد گوهرشاد کتایه زده‌اید، به همین دلیل منبر شما ممنوع است و حق پوشیدن لباس روحانیت را نیز ندارد! آقای فلسفی به ناچار از منبر علنی دست کشید، اما به صورت پنهانی گاهی برای فامیل و آشنایان به ایراد سخنرانی می‌پرداخت.ممنوع‌المنبری فلسفی تا پایان حکومت رضاشاه ادامه داشت و بعد از آنکه حکومت پهلوی اول سقوط کرد، فلسفی هم فرصت فعالیت دوباره را یافت. در این دوره فعالیت‌های ابتدایی فلسفی، به مبارزه با حزب توده و جریان بهائیت محدود بود، اما بعد از آن، به مسائل مهم‌تری گسترش یافت. محمدتقی فلسفی از جمله کسانی بود که با شکل‌گیری حزب توده، به مخالفت علنی با آن پرداخت. زمانی که حزب توده در ۲۵آبان ۱۳۲۵ و همزمان با گذشت آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، در صدد برگزاری یک راهپیمایی در آمد، فلسفی از جمله کسانی بود که به مبارزه با حزب توده پرداخت. او در رابطه با ماهیت مبارزاتش، در این دوره آورده است:

«روحانیون نمی‌توانستند نسبت به اوضاع سیاسی کشور، بی‌تفاوت باقی بمانند. در واقع روحانیت بر سر دوراهی قرار داشت؛ یا باید تصمیم می‌گرفت که عز اسلام و مسلمین و بقای مذهب جعفری را مورد توجه قرار دهد که در این صورت لازم بود از نظر اجتماعی، از قانون اساسی مبتنی بر مذهب جعفری دفاع کند و این کار خواناخواه با حمایت از سلطنت مشروطه محقق می‌شد یا اینکه باید سکوت کند و میدان را

و خطابه دینی محروم می‌شدند، احساسات آنها علیه حرکات و تبلیغات ضدمذهبی داغ‌تر می‌شد. در خلال این ماه تلگراف‌ها و نامه‌های متعددی از مراجع و علمای نجف، قم و دیگر ولایات و همچنین سایر طبقات مردم به من می‌رسید که همه آنها حاکی از عدم رضایت مردم، نسبت به تعطیل‌شدن سخنرانی‌هایم در ماه رمضان بود.امام خمینی، آیات‌عظام،بروجردی، خونی، خوانساری، کمالوند، کاشفالغطا و همچنین جمع کثیری از آقایان علما و ائمه جماعات تهران و جمعی از وعاظ تهران، علما و روحانیون یزد، در اعتراض به تعطیلی سخنرانی ماه رمضان مسجد شاه، نامه‌های متعددی نوشتند و بیانه‌های جداگانه‌ای منتشر کردند. چند هفته بعد از ماه مبارک رمضان که هنوز خانه‌نشین بودم و منبر نمی‌رفتم، یک روز با عده‌ای از آقایان علما در حیاط منزل نشسته بودیم. اعتبارالدوله که در آن زمان وکیل مجلس از بروجرد بود، وارد شد و هر گاه درخواستی از آیت‌الله بروجردی داشت، به من مراجعه می‌کرد. اقدام کنیم. او در حالی که مضطرب بود، گفت: من یک صحبت خصوصی دارم. به کناری رفتیم و نشستیم. او گفت: آقا زود از تهران بروید! گفتیم چرا؟! اظهار داشت: الان پیش استاندار تهران بودم، کرم‌پوش‌ریزایی، مدیر هفته‌نامه شورش هم آنجا بود. استاندار به او گفت: این هفته یک کاریکاتوری به عنوان دار زدن فلائی، در نشریه‌ات چاپ کن! راجع به این مطلب، قبلاً مذاکره و توافق حاصل شده است، چون آنها فکر نمی‌کردند که من با شما آشنایی دارم، این حرف‌ها را در حضور من می‌گفتند. با عجله آمدم! اینجا بگویم که ممکن است، چاپ کاریکاتور مقدمه‌ای برای کارهای دیگر باشد. تهران نمائید و بروید! با تبسم به او گفتم: من هیچ کجانی‌روم و در خانه‌ام مأستهام! بعد گفتم: «آقای اعتبارالدوله شما از رجال رسمی سیاست هستیید و طبیعی است که دل و جرت و انگیزه مقاومت ندارید، ولی ما امیدوار به فضل الهی و نوکر پیغمبر(ص) و ائمه اطهار(ع) هستیم و هیچ اضطرابی هم نداریم…». گویا این نشریه، در روزهای شنبه منتشر می‌شد. شب قبلش به همسر م و فرزندانم گفتم: فردا قرار است به عنوان داور زن من مطلبی منتشر شود، هوچیگری است و تازه اگر هم جدی باشد، جای نگرانی ندارد، مضطرب نشوید! چون آنها از این گونه حوادث زیاد دیده بودند، تکان نخوردند. فردا صبح حدود ساعت ۷ دیدیم که به یک روزنامه‌فروش مأمورت داده‌اند، در خیابان ری از کوجه در تار دوراه مهندس و در پشت منزل ما جار بزنند. روزنامه شورش، محاکمه فلسفی، صادره اموال فلسفی! او برای مدتی این مسیر را می‌رفت و می‌آمد و این عناوین را فریاد می‌زد. یک روزنامه خریدیم و دیدیم کاریکاتوری در کار نیست، فقط با الفاظ

زشت و رکیک مقاله‌ای نوشته که باید فلائی را به محاکمه کشید و اموالش را مصادره کرد! این‌ها یکی از آن قضایی‌بی‌سود که نزدیکان و طرفداران مسدق بعد از به تعطیلی‌کشاندن منبرم به وجود آوردند…».

■ **صدایی که درباره یک فرقه استعمرای به ملت هشدار می‌داد**

در اواسط دهه ۳۰، مرجعیت‌اعلای وقت با شکایات فراوانی از مردم در اقصی نقاط کشور، مبنی بر اقدامات آبدایی بهائیان مواجه شد. آیت‌الله‌الخطمی کینه‌ای که نهایت چندین سوءقصد نافرجام به ایشان را از سوی حزب توده به همراه داشت…».

■ **انعکاس منفی قطع سخنرانی خطیب نامور در دوران حکومت دکتر مصدق**

زنده‌یاد فلسفی در دوران اوج‌گیری نهضت ملی با الهام از منش مرجعیت‌اعلای وقت یعنی آیت‌الله‌الخطمی سیدحسین طباطبایی،بروجردی از موضع‌گیری درباره مواقع خودداری می‌کرد. او به رغم تمامی فداکاری‌ها در این مسیر، نتیجه آن را چندان روشن نمی‌دید و نهایتاً نیز پیش‌بینی وی در سست از آب درآمد.نفت تنها پهلوی به نهایت به وجود آورد، هر چند حکومت سخنرانی‌ها را تاب نیاورد و آنها را تعطیل کرد، اما تأثیرات آن تا مدتی طولانی بر جای ماند. بانو فرشته فصیحی، نویسنده معاصر خاطرات خویش از تأثیرات عام آن سخنرانی‌ها را اینگونه روایت کرده است:

«یادم است که غیر از صدای مرحوم صبحی و مرحوم مؤذن زاده‌اردبیلی، آرام‌آرام صدایی دیگر، مرا در بعضی از روزها که از مدرسه به خانه می‌آدم، به خود جلب و جذب می‌کرد! کلماتی شنیده، تن صدایش جذاب و قدرت بیانش سحرآمیز بود که کودک ۱۰ ساله را از مسائل سیاسی کشور را ندانند و تنها باید راجع به موضوعات دینی صحبت کنند. قضیه به ضرر دکتر مصدق و دولت تمام شد. هر روز که از ماه رمضان می‌گذشت و من منبر نمی‌رفتم و مردم از شنیدن وعظ بهائی در ایران نفوذ زیادی پیدا کرده است!» در تمام سازمان‌ها و ارکان دولتی، دست‌نشانده‌هایی تارند. این فرقه را بعد از جنگ جهانی دوم، استعمار انگلیس در دنیا علم کرده است. اینها در مر کزشان به نام حظیره‌القدس در تهران، به نشر و ترویج عقاید ضاله خود می‌پردازند. به هر روی، روزهای بی‌دری در ساعت مخصوصی که با قبل از اخبار ساعت ۲ بعدازظهر یا بعداز اخبار بود، این ناطق زبردست به منبر می‌رفت و سخنرانی‌های آتشینی ایراد می‌کرد. درست نمی‌دانم شاید در مسجد شاه بود یا در راد یوتهران، اما به صورت مستقیم و زنده پخش می‌شد. بارها با بیانی پرچرنت، محمدرضا پهلوی را که در آن زمان در اوج قدرت بود– مورد خطاب قرار می‌داد و او را راهنمایی می‌کرد و هشدار می‌داد که: «علیحضرتا! مراقب باشیید و نگذارید این فرقه استعماری، روزبه‌روز بیشتر نفوذ کند و افکار نسل جوان را دستخوش تبلیغات دروغ‌ین خود سازد.



۱۳۴۹.مسجد سیدالشهان،حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی در حال سخنرانی

چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۴۰۲ | ۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵ |

علیحضرتا چرا باید بزشک مخصوص شما، یعنی یکی از نزدیک‌ترین افراد به شما، یک بهائی باشد، تیمسار دکتر عبدالکریم ایادی…» و همچنین نام خیلی از مقامات را می‌برد که همه بهائی بودند و من نام آنها را به یاد ندارم و حتماً در تاریخ دوران پهلوی دوم ذکر شده است. می‌خواهم بر این موضوع تأکید کنم که مرحوم فلسفی، خیلی زودتر از سایر انقلابی‌ها، این موضوع انحرافی و حساس را تشخیص داده بود و بر سر منابر فریاد برمی‌آورد و مردم و حکومت را هوشیار می‌کرد. اگرچه حکومت چندان واقعی نگذازد و بعدها یکی از این بهائی‌ها، کار خانه پسیی‌کولارا به ایران وارد و تلویزیون ایران را پایه‌گذاری کرد و رئیس هواپیمایی کل کشور و رئیس‌الوزرا، تیمسار خادمی و امیرعباس هویدا بودند که همگی دارای پست‌های کلیدی و حساسی بودند…».

فصیحی در پایان خاطره‌نگاری خویش از سخنرانی‌های مهیج و ماندگار زنده‌یاد فلسفی، به این شرح نتیجه گرفته است:

«آنچه به طور مختصر مذکور آمد، صرفاً اشارتی بود به تلاش‌های مرحوم فلسفی، برای رو کردن دست استعمار انگلیس و آگاه‌کردن پادشاهی که بر میلیون‌ن شایعه‌اثنی‌عشری در ایران حکومت می‌کرد؛ کشوری که در آن زمان و تاکنون، مقتدرترین حکومت شیعه‌مذهب در دنیاست. خاطرمد هست که خیلی از روشنفکران دوره مرحوم دکتر مصدق، چه قبل و چه بعد از آن، از جمله مرحوم پدرم– که شاعر، نویسنده و خطاط ماهر و توانایی بودند– به دانش و آگاهی مرحوم فلسفی اذعان داشتند و با کمال میل، به خطابه‌ها و سخنرانی‌های ایشان گوش جان می‌سپردند و فیض می‌بردند. بعضی از مفرضان نیز نظر داشتند که سخنرانی‌های آقای فلسفی، سبب توجه بیشتر مردم به این فرقه شده است که البته آدرسی غلط بود! با ذکر این خاطرات، باید اقرار کنم که مرحوم فلسفی، در شناساندن یک مسیر انحرافی بسیار خطیر و محکم‌کردن زیربنای عقیدتی– سیاسی نسل نوجوان عصر پهلوی دوم، سهمی بزرگ داشته است…».

■ **ما تنها از انحرافات بهائیت می‌گوییم کسی نیاید وارد درگیری شود!**

بی‌تردید حجت‌الاسلام‌والمسلمین فلسفی شخصیتی نانا و مردم‌شناس بود. او به گاه خطابیات روشنگر خویش درباره مزار فرقه بهائیت، تنها به روشنگری عمومی نظر داشت و درگیری مردم با انسان را بر نمی‌تابید. او در این فرقه، به سان آیت‌الله‌العظمی‌بروجردی عمل کرد و با تذکر در این باره به مستمعین، به واقع بهائیان را در تنگنا قرار داد. سیدمیر تقی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر، موضوع را به ترتیب بی آمده بازگو ساخته است:

«بهائیان در دوره حکومت پهلوی، نفوذ زیادی پیدا کرده و در بسیاری از ارکان سیاسی کشور، راه یافته بودند. چنان‌که بر اساس مندرجات منابع یهودی، بسیاری از خانواده‌های یهودی از جمله در همدان، کاشان و شیراز – که به دلایل خاص به بهائیت گرویده بودند – به مناصب و موقعیت‌های بسیار بالای دولتی و مالی دست پیدا کردند. از میان این افراد و خانواده‌ها، می‌توان به نمونه‌هایی چون: امیرعباس هویدا، ثابت پاسال همدانی و تیمسار عبدالکریم ایادی بزرگش مخصوص شاه اشاره کرد. قاعدتاً این موضوع برای مردم ایران و علمای آنها که به اسلام و شاعران آن التزام زیادی داشتند، تحمل‌پذیر نبود و واکنش تند آنها را در همه‌ای داشت. بر این اساس و به نقل از منابع متعدد، مردم در واکنش به این موضوع، از شهرهای مختلف به آیت‌الله بروجردی نامه می‌نوشتند و از اعمال بهائیان شکایت می‌کردند. به دنبال شکایات مردم به مرجع‌اعلای وقت، ایشان نامه‌ای به آقای فلسفی نوشتت تا او شاه را ملاقات کند و اعتراض مرجع بزرگ را به او برساند. در بخشی از این نامه آمده است: چند روز است که از اطراف ما دروسه مکاتب و تئگرافات تلگرافاتی است که از الیگودرز مخایره و ورونوشت به خطیر داده‌اند. خواهشمند است جنابعالی جناب اشرف‌آقای نخست‌وزیر را ملاقات کنید و مطلب را به ایشان برسانید که هرچه زودتر قضیه را خاتمه دهند که به نزاع و مقابله و خونریزی منجر نشود… حجت‌الاسلام فلسفی بعد از درخواست آیت‌الله بروجردی، مواجهه با این را در دستور کار خود قرار داد. ایشان مصلحت را در آن دانست که این قضیه را در سخنرانی‌های مسجد شاه که به طور مستقیم از راد یو پخش می‌شد، مطرح کند. با تأیید آیت‌الله بروجردی این کار انجام شد و موجی بزرگ در سراسر کشور، بر ضدبهائیت پدید آمد. آقای فلسفی تصریح کرد که هدفش، آشکار